

دکتر جمشید صدری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

قسمت‌علی صمدی

کارشناس ارشد تاریخ

تصوّف در مکتب خراسان

چکیده

خراسان به عنوان مهد تصوّف از قدیم در پرورش و رشد تصوّف تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است، در نگاهی به تاریخ تصوّف و عرفان، کمتر شهر و روستایی در خراسان است که در آن صوفی بنام نباشد و از وجود چهره‌های شاخص و آثار برجسته و طریقت‌های مشهور و اندیشه‌های بلند، می‌توان آن را دریافت. تصوّف خراسان دارای ویژگی‌هایی چون: مشایخ صاحب‌نام، آمیختگی تصوّف با فتوّت و عیاری، سماع، تعالیم فرقه ملامتیه، برنامه‌های مدوّن خانقاه، رواج شعر و شاعری در برنامه‌های خانقاه، تلاش برای صلح جهانی، ارتباط با ائمه شیعه، و پای بندی شدید به شریعت، موضع‌گیری در قبال زور و ستمگری، تلاش علمی، باطن‌گرایی، و گرایش نخبگان بوده است. و همین خصوصیات باعث آفرینش آثار و نتایج مهمی چون تصوّف و فتوّت و شعر عرفانی و نزدیکی تصوّف به تشیّع و نهضت‌های دینی و اجتماعی گردید.

واژه‌های کلیدی:

تصوّف، خراسان، مشایخ، طریقت .

مقدمه

یکی از موضوعات قابل توجه در بررسی‌های فرهنگی و اجتماعی ایران به ویژه در خراسان، تصوّف می‌باشد. به لحاظ گستردگی موضوع تصوّف در ایران، این مقاله درصدد بیان تصوّف مکتب خراسان می‌باشد، که هم به لحاظ جغرافیایی و هم به لحاظ نقش مشایخ آن در پرورش، گسترش و رونق تصوّف مورد عنایت پژوهشگران و محققان بوده است. وجود آثار معتبر و اندیشه‌های مطرح و طریقت‌های مشهور از خراسانیان حاکی از این امر بوده، حتی برخی از آنها مثل نوریه، حکیمیه، ملامتیه، کبرویه، مولویه و نقشبندیه، و اشخاصی چون بایزید بسطامی، ابوسعید ابونصر، امام محمد غزالی، خواجه عبد... انصاری که آثار آنها شهرت جهانی دارند؛ لذا این مسأله مهم را نمی‌توان نادیده گرفت و از کنار آن به سادگی گذشت. تصوّف مکتب خراسان دارای ویژگی‌هایی است که در این گفتار آمده است.

تصوّف در مکتب خراسان

حضور مکتب خراسان یا خراسانی هادر تصوّف (نهضت تصوّف) غیر قابل انکار است و در آن چهره‌های شاخص و تأثیرگذار و مشهوری چون ابراهیم ادهم، شقیق بلخی و فضیل عیاض^۱ بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، ابوالقاسم قشیری، ابوالحسن هجویری، امام محمد غزالی و خواجه عبدالله انصاری و شیخ احمد جام معروف به ژنده پیل، احمد غزالی، شیخ نجم الدین کبری و عبدالرحمن اسفراینی و... با شوریدگی دینی و تلاش علمی و عملی و با اعتقاد به جهان وطنی، در تصوّف جایگاه ویژه‌ای دارند.

زرین کوب معتقد است: «تصوّف خراسانی قبل از آنکه مربوط به خصایص روحانی و مضامین او باشد، بیشتر جنبه جغرافیایی منظور است. (زرین کوب، ۱۳۷۹ / ۳۱) (خراسانی که شامل مرو، بلخ، نساء، نیشابور، توس، هرات، ترمذ، سمرقند و بخارا، اسفراین، بسطام،

^۱ تأثیرگذار بر عبارات که بعدها ابوسعید آن را با تفکر عرفانی خویش ترکیب کرد. (میراث تصوف، ص ۲۵۲، ج ۲، تری گراهام)

خرقان، دامغان و دیگر نقاط است) می‌نویسد: «این‌که خراسان را مهد تصوف خوانده‌اند از آن روست که این سرزمین از قدیم در پرورش تصوف تأثیر قابل ملاحظه داشت» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹ / ۳۲) خراسان علاوه بر این‌که مهد پرورش دین زردتشت بوده و سابقه بس طولانی از حضور ادیان آسمانی و غیر آسمانی و مذاهب گوناگون داشته است، پس از دین اسلام زمینه‌ها و مشوق‌ها و انگیزه‌های زیادی برای گرایش به عرفان و تصوف پیدا شد. و خراسانیان به لحاظ سوابق دینی، اجتماعی، سیاسی به سرعت به این مسلک جذب شدند. و اگرچه عده‌ای چون ابراهیم ادهم و شقیق بلخی و فضیل عیاض در خراسان نماندند، ولی از خراسان برخاسته و آوازه بلند یافتند. تصوف آنها عمدتاً از نوع زهد و ریاضت بود. محبت و خاطرۀ آنها در نزد زهاد و صوفیه و مردم خراسان همواره مثل یک سرمشق باقی ماند. قصه‌های آنها زبان به زبان و سینه به سینه و نسل به نسل انتقال یافت، و تا امروز ادامه داشته است. بویژه مشهور است که ابراهیم ادهم خود از ملوک خراسان — بلخ بوده است و شاهان در نزد ایرانیان از یک قداست برخوردار بوده و فرّ ایزدی محسوب می‌شدند.

«به هر حال وجود مکتب خراسانی در نهضت تصوف مورد تأیید بسیاری از محققان بوده و هست که در آن افراد کم نظیری چون بایزید بسطامی، خرقانی و ابوسعید ظهیر یافته و باعث رونق تصوف شده‌اند.» (رادمهر، ۱۳۸۳ / ۲۱۰) نخستین بار سنائی به وجود مکتب یا پیران خراسانی اشاره کرده است:

رفتم به سرائی خوش و پاکیزه و سلطانی نه عیب ز همسایه نه بیم ز ویرانی
در وی نغری دیم پیران خراسانی قومی همه قلاشان چون دیو بیابانی

(شفیعی کدکنی، چ اول / ۲۰۶)

مشایخ خراسان زیاد و متعدّد بودند و هر کدام از مشایخ، نقش و تأثیری در تصوف داشته‌اند. اما جایگاه چند تن از آنها در تصوف خراسان از اهمیت خاصی برخوردار است از جمله بایزید بسطامی، کسی که «در حدود خراسان زهد را به تصوف واقعی اعتلا داد با یزید بود.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹ / ۳۵) «او به خدمت ۳۱۳ استاد رسید که آخرین آنها امام جعفر صادق (ع) بود.» (عطّار، ۱۳۵۹ / ۱۳۶) هر چند که بعید دانسته‌اند ولی در کتب

مشهور است. بایزید در زمان خود زاهد معروف بوده است، شهرت او باعث نفی بلد او (هفت بار) توسط ارباب قدرت و دانش بود.

اهالی بسطام در زمان حیاتش دوازده بار او را از شهر اخراج کردند. گویند هر بار که شیخ را از بسطام اخراج می‌کردند، می‌گفت: «خوشا شهری که ملحدش بایزید باشد اکنون قبرش مورد زیارت است.» (و. بارتولد، ۱۳۵۸ / ۱۴۰) او به احمد خضرویه که زیاد به سیر و سفر می‌پرداخت با این اندیشه که آب اگر در یک جا بماند، بو می‌گیرد گفت: «دریا باش تا بوی نگیری.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹ / ۷۷) در مورد او سخن‌ها گفته شده است؛ اما وی می‌گفت: «سخنان من بر اقتضای حال می‌آید اما هر کس آن را چنان که اقتضای وقت خویش است ادراک می‌کند و سپس ادراک خویش را به من منسوب می‌کند.» (همان / ۱۲۶)

بعد از بایزید در خراسان، کرامیه به وجود آمد، و حکیمیان و سیاریان نیز آوازه یافتند. کرامیه در نیشابور رشد یافت، با وجودی که محمد بن کرام، اهل زرنج سیستان بوده است و حکیمیان در ترمذ و بلخ، پیروان ابو عبدا... محمد بن علی بن حسین حکیم ترمذی عارف محدث متفکر و صوفی صاحب نظریه ولایت بودند. همین نظریه باعث اخراج وی از بلخ شد. در حالیکه سلمی معتقد است «مخالفتش در فهم کلام او به خطا رفته‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹ / ۵۱) و مرو عرصه فعالیت سیاریان یعنی پیروان ابوالعباس قاسم بن عبدا... و محدث بود و به گفته هجویری: «امام مردم مرو بوده‌اند. و اندر همه علوم و ثروت بسیار داشت اما با وجود آن توبه کرد و به تصوّف روی آورد. او احکام و آداب شریعت را مرعی می‌داشت.» (عطّار، ۱۳۵۹) از او درباره ریاضت پرسیدند. گفت: «صبر کردن بر امور شرع و از مناهی باز ایستادن و محبت با صالحان است.» (هجویری، ۱۳۵۸ / ۱۳۳۱) که طریقه سیاریان بود. و در عصر غزنویان در حالیکه عنصری و فرّخی مداح سلطان و دربار بودند؛ تصوّف توسط بزرگانی «چون ابوالحسن خرقانی عارف و صوفی مشهور و ابوسعید ابوالخیر مهنی خراسانی، فقیه و محدث و صاحب خانقاه، تبلیغ و نشر می‌یافت.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹ / ۲۴۱) «ابوسعید آداب خانقاه و سماع و شعر صوفیانه را در خراسان نهادینه کرد.» (همان / ۶۰) زمانی که انوری و معزی میراث‌دار عنصری و فرّخی شدند؛ قشیری و امام غزالی میراث‌دار خرقانی و ابوسعید گشتند، که «در قرن پنجم تصوّف علمی از آنها رونق گرفت و شهرت یافت.» (همان / ۵۷) امام غزالی با

پیوستن به تصوّف از آن دفاع کرد و تنها طریق قابل اعتماد برای رسیدن به معرفت حقّ را تصوّف دانست.

در تصوّف خراسان، افراد زیادی چون ابونصر سراج کلاباذی صاحب کتاب معروف *اللمع* که در مورد کتاب او گفته شده است: «لو لا التعرف لبطل التصوّف.» (همان / ۷۰) (اگر کتاب تعرّف نبود، تصوّف از بین می‌رفت) و ابوعبدالرحمن سلمی که احوال مشایخ خراسان و اخبار صوفیه را جمع‌آوری نمود، و بعدها «مورد تأسی خواجه عبدا... انصاری و عبدالرحمن جامی قرار گرفت و آن را کامل کردند.» (همان / ۷۱)

و همانطور ابوالحسن علی بن عثمان بن علی غزنوی هجویری مؤلف کتاب کشف *المحجوب* که مزارش در لاهور پاکستان مزار علاقمندان تصوّف و عرفان است کتاب خود را به شیوه رساله قشیریه نگاشته است «از صوفیان پرکار و دارای تألیفات زیاد است.» و خواجه عبدا... انصاری، شیخ الاسلام هرات، صاحب آثار نظم و نثر اهل تفسیر که قرآن و حدیث، تدریس می‌کرد، و بین مردم محبوبیت زیادی داشت، و بعدها بویژه «در زمان تیموریان قبرش توسعه یافته و زیارتگاه خاص و عام قرار گرفت.» (همان / ۷۵) و همان‌طور شیخ احمدجام معروف به ژنده‌پیل شیخ الاسلام، چنان حرمتی یافت که محلّ تولّدش، *نامق ترشیز* به نام او یعنی *تربت‌جام* تغییر یافت، که بعدها فرزندان نسل اندر نسل از شهرت او منتفع شدند و به غیر از این‌ها وجود دهها مشایخ صاحب نام خراسان و خراسانی (که نیازی به ذکر آنها نیست) حاکی از آن است که خراسان بحق مهد تصوّف اسلامی بوده است و صوفیان خراسان نقش زیادی در پرورش و تقویت و ترویج آن ایفا کردند. در نگاهی به تاریخ تصوّف و عرفان خراسان کمتر شهر و روستایی در خراسان است که در آن صوفی بنام نباشد چون در اکثر نقاط خراسان اندیشه تصوّف و عرفان حضور داشته است.

برای آگاهی هرچه بیشتر به وجود تصوّف مکتب خراسان، پرداختن به ویژگی‌های تصوّف مکتب خراسان برای تمایز از مکاتب سایر مناطق، لازم به نظر می‌رسد که بدون آن بحث کامل نخواهد بود. خصوصیات برجسته آن عبارتند از: سابقه و تداوم تصوّف خراسان در طول تاریخ، مقررات خانقاهی، باطن‌گرایی مکتب خراسان، محوریت شیخی، آمیختگی با عیاری و جوانمردی، رواج سما در برنامه‌های خانقاه، استفاده از شعر فارسی، سیاست صلح‌جویی و تساهل و تسامح، ارتباط و تعلق خاطر مشایخ خراسان با پیشوایان

شیعه و موضع‌گیری در قبال زور و ستمگری که در ذیل به تک تک آنها پرداخته شده است:

۱- سابقه و تداوم تصوّف خراسان در طول تاریخ

وجه بارز تصوّف خراسانی همانا تداوم آن در طول تاریخ است، از قرن دوم هجری مکتب خراسان توسط اشخاصی چون ابراهیم ادهم، شقیق بلخی و فضیل عیاض مروزی و عبدا... مبارک و در قرن سوم از صوفیانی نظیر احمد بن خضرویه بلخی، حاتم اصم^(۲۳۷هـ)، بشر حافی مروزی^(۲۲۷هـ) و در رأس آنان بایزید بسطامی^(۲۶۱هـ)، باید یاد برد، و ادامه راه با صوفیانی چون شبلی خراسانی^(۳۳۴هـ)، حکیم ترمذی^(۳۲۰هـ) و ابونصر سراج طوسی در قرن چهارم و ابوسعید ابوالخیر^(۴۴۰هـ)، ابوالحسن خرقانی، قشیری، سلمی، خواجه عبدا... انصاری و امام محمد غزالی در قرن پنجم و احمد غزالی، احمد جام زنده پیل و سنایی غزنوی در قرن ششم و شیخ نجم الدین کبری^(۶۱۶هـ) و عزیز نسفی، شیخ فرید الدین عطار^(۶۲۷هـ) و مولانا در قرن هفتم و خواجه علاء الدین سمنانی، شیخ حسن جوری^(۷۴۷هـ) و عبدالرحمن اسفراینی و... در قرن هشتم و زین الدین تایبادی، خواجه عبیدا... احرار و عبدالرحمن جامی، ملاحسین کاشفی سبزواری، حسین خوارزمی، سید محمد نوربخش، سید قاسم انوار، صائین الدین ترکه، زین الدین خوافی، شیخ بهاء الدین عمر در قرن نهم استمرار یافت. اکثر بانیان تصوّف ریشه در خاک خراسان داشتند. و خراسان بیشتر از هر جای دیگر مثل حلب و عراق عرب و همدان، مساعد برای پذیرش عقاید مختلف و تحمل آراء و اندیشه‌ها بوده است.

۲- باطن‌گرایی

یکی از خصوصیات تصوّف مکتب خراسان، وجه باطن‌گرایی (رادمه‌ر، ۱۳۸۳ / ۲۱۰) است؛ یعنی به ظاهر اکتفا نمی‌کردند و قانع نمی‌شدند، به عمق احکام و مسایل می‌پرداختند و فلسفه آنها را جستجو می‌نمودند، معتقد بودند غرض از قرآن، حدیث و احکام ظاهر آن نمی‌باشد. در ضمن تعالیم مکتب اسلام، نکات فراوانی نهفته است تنها انجام وظیفه و رفع تکلیف نیست. برای همین، مشایخ عرفان عمل به آداب و احکام در ظاهر را خالی از ریا و تزویر و دور از اخلاص و قصد قربت نمی‌دانستند و سعی می‌کردند

در ظاهر و باطن یکی باشند و عالم بی‌عمل نباشند. و در صورت تعارض آن دو، ترجیح می‌دادند عامل باشند تا عالم، آنها بر این باور بودند دین فقط ظواهر نیست، احکام دین فلسفه و باطنی دارد.

۳- آمیختگی با عیاری و جوانمردی

یکی از امتیازات تصوّف مکتب خراسان، آمیختگی با عیاری و جوانمردی است. (لئونارد لوینز، ۱۳۸۴ / ۲۳۶) و نتیجه آن حضور اهل تصوّف و عرفان در عرصه‌های اجتماعی – سیاسی و اقتصادی بود و ارتباط مردم با مشایخ با حضور در مجالس آنها صورت می‌گرفت، مکتب خراسان را به طور عمده باید از آمیختگی آن یا فتوت باز شناخت که حاکی از روحیه اجتماعی و جامعه‌گرایانه آنهاست، بدین وسیله «خدمت به دیگران و مهرورزی به خلق» (محمدبن‌منور، ۱۳۶۶ / ۲۳۱) نهادینه شد و به سایر مناطق کشیده شد و به صورت فرهنگ در آمد. به طوری که «پذیرفتن بار مسؤولیت را فریضه می‌دانستند و با مهربانی واردین را پذیرایی می‌کردند.» (باختری، ۱۳۴۵ / ۱۷۸-۱۷۷)

۴- سماع

یکی از ممیّزات تصوّف مکتب خراسان، سماع است که به عنوان «بخشی از آیین ذکر جمعی صورت می‌گرفت.» (برتلس یوگنی، ۱۳۵۶) «در تعریف «سماع» sama آمده است: وجد و سرور و پای‌کوبی و دست‌افشانی صوفیان منفرداً یا جمعاً با آداب و تشریفات خاص.» (لوینز، ۱۳۸۴، ج ۱ / ۲۱۶) سماع در اصطلاح عارفانه، حالتی است که بر اثر هیجانات عاطفی و غلیان و خروش درونی و شور و وجد باطنی به عارفان راه معرفت و سالکان طریق حقیقت دست می‌داده است. (معین، ۱۳۸۴ / ۶۰۶) سماع از قرن سوم در بین متصوّفه و عرفای ایرانی، مرسوم و معمول گردید. شیخ ابوسعید ابوالخیر میهنه‌ای (۳۵۶-۴۴۰ هـ) یکی از نخستین کسانی است که رسم سماع (برنامه موسیقی شعر و رقص) را به عنوان آیین ذکر دسته جمعی رواج داد. بر اساس نوشته محمدبن‌منور: «شیخ با شنیدن شعری یا کلامی یا پیامی از پیر و عارفی یا به وقت خواندن آیه‌ای از آیات کلام ا.. مجید و به هنگام نقل حدیثی از پیامبر اکرم(ص) منقلب می‌شد و در چنین حالاتی به وجد می‌آمد، بر پای می‌خاست و به دست‌افشانی، چرخ و پای‌کوبی

می‌پرداخت و اطرافیان و حاضران نیز به تبعیت از او به پای برمی‌خاستند.» (تفضلی، ۱۳۸۲ / ۳۴) شیخ برای سماع، دلایل و نیات خاصی داشته است. و این امر مورد اتفاق همه مشایخ خراسان نبوده است، از میان موافقان می‌توان ابوالقاسم قشیری، امام محمد غزالی و احمد غزالی و از مخالفان، شیخ ابوالحسن خرقانی را نام برد. رسم سماع در عصر ابوسعید سؤالاتی را برانگیخته و شیخ به برخی از آنها پاسخ گفته است. «روزی اباعبداء.. باکو پیر خانقاه ابوعبدالرحمن گرا از سر اعتراض به ابوسعید گفت: چند چیز از تو می‌پرسم که از پیروی خویش ندیده‌ام:

- پیران را در برابر جوانان می‌نشانی.
- خردان را در کار با بزرگان برابر می‌داری.
- در تفرقه میان خرد و بزرگ هیچ فرق نمی‌فرمایی.
- جوانان را در سماع، در رقص کردن اجازت می‌دهی که پیران ما این چنین نکرده‌اند!

ابوسعید پرسید: دیگر هیچ هست؟ (یعنی باز هم موردی وجود دارد؟)
گفت: نه

شیخ جواب داد: (اولاً) هر که قدم در طریقت نهاد هیچ کس از ایشان (اعم از کوچک و بزرگ) در چشم ما خرد نیست.
(ثانیاً) در مورد سماع جوانان (باید گفت) چون جوانان را نفس از هوا خالی نباشد و ایشان را هوای نفس غالب باشد و هوا بر همه اعضا غلبه کند، اگر دست بر هم زنند هوای دستشان بریزد و اگر پای بردارند هوای پایشان کم شود، چون بدین طریق هوا از اعضا ایشان نقصان گیرد از دیگر کبایر توانند (نفس خویش) داشتن. چون همه هواها (در یک جا) جمع شود و العیاذبالله در کبیره مانند (یعنی گرفتار گناهان بزرگتر شوند) و آن آتش در سماع ریزد.

(یعنی کار سماع نوعی مبارزه با گناه و لهو و لعب است) ابوعبداء.. باکو متقاعد شد و گفت: اگر ما شیخ را ندیدیمی، صوفی ندیدیمی.» (محمدبن لطف‌الله، ۱۳۴۹ / ۱۱۹-۱۱۸)
ابوسعید از سماع برای ارتقا در طریقت، مداوای بیماران، تخلیه هیجان، ایجاد فرح و نشاط و نزدیک کردن سالک و مستمع به خدا بهره می‌جست. غیر از ابوسعید، برخی از بزرگان تصوّف و عرفان در آثار نظم و نثر خود به سماع پرداخته‌اند. خواجه عبدا.. انصاری

(۴۸۱ هـ) می نویسد: بنده سماع همی کند تا وقت وی خوش گردد؛ جان وی فرا سماع آید، دل وی فرا نشاط آید، سر وی فرا کار آید، از تن، زبان ماند و بس. جان در وجد واله شود، دل در شهود مستهلک شود، جان در وجود مستغرق گردد، دیده آرزوی دیدار ذوالجلال کند. (محمدبن منور، ۱۳۶۵ / ۲۲۴-۲۲۲)

در الهی نامه عطار نیشابوری (۶۲۴ هـ) آمده است:

چنین باید سماع نی شنیدن زنی کشته شدن در خون غنودن

عراقی می گوید:

چون در سماع، عراقی حدیث دوست شنید به جای خرقة به قوال جان توان انداخت

شیخ سعید الدین حموی:

دل وقت سماع بوی دلدار برآید جان را به سرپرده اسرار برد

این زمزمه مرکبی است هر روح را بردارد و خوش به عالم رویا برد

سعدی شیرازی:

جهان پر سماع است و مستی و شور ولیکن چه بیند در آینه کور؟

نینی شتر بر نوای عرب که چون خوش به رقص اندر آرد طرب

خواجوی کرمانی (۷۵۳):

سماعی کن به بانگ زهره مست برافشان بر زمین و آسمان، دست

در غزلیات حافظ شیرازی به صورت متعدد استفاده شده است:

یار ما چون سازد آغاز سماع قدسیان بر عرش دست افشانی کنند

مطرب چه پرده ساخت که در پرده سماع بر اهل وجد و حال، ذره های و هوی بست

مولانا بلخی رومی، سماع را آرام جان زندگانی می داند که بر جان های بی قرار و وصل

دوستان اجرا می شود:

سماع آرام جان زندگانی است کسی داند که او را جان جانست

چنین کس را سماع و دف چه باشد سماع از بهر وصلِ دوستانست
 سماع چیست؟ ز پنهانیان به دل پیغام دل غریب بیابد ز نامه شان آرام

سماع برای به فراموشی سپردن خزان زندگی و پریشان حالی و آشفتگی و ناامنی‌های
 درونی است:

سماع گرم کن و خاطر خزان کم جو که جان جان سماعی و رونق آیام

عصاره کلام: سماع از بهر جان بی قرار است. (تفضلی، ۱۳۸۲ / ۳۷)

۵- آداب و رفتار در خانقاه

یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز تصوّف مکتب خراسان، برنامه‌ها و مقررات تدوین شده خانقاه برای زندگی، تعلیم و تربیت سالکان است. یعنی سالکان طریقت غیر از آداب رایج و معمولی خود مثل گفتن ذکر، خواندن ورد، نماز و روزه، اعتکاف، یادگیری احکام، قراءت قرآن، تمرین‌های ریاضت و تهذیب و انجام نوافل و مستحبات دیگر، برنامه‌های دیگری چون خواندن شعر (همان / صص ۵۹-۵۵-۵۴-۴۰-۳۹) در جمع پیروان و سالکان، (همان / ۲۱۶) برآورده ساختن حوائج ارباب رجوع، فراخوانی پذیر همگان به سرفره (محمدبن منور، ۱۳۶۵ / ۲۲۲) حتی افراد فقیر و مطرود (قزوینی، ۱۳۶۶، ج ۱ / ۳۶۱) داشتند. ابوسعید طی یک اقدامی، ده قاعده برای اداره خانقاه وضع و اعلام کرد. برخی موارد مذکور برگرفته‌اند، از آن است در قاعده ۹-۸ آمده است:

۸- بگذارید مریدان، بیچارگان نیازمندان و همه کسانی که به مصاحبت آنان می‌آیند با آغوش باز، استقبال کنند و بگذارید زحمت پذیرایی از آنان را جسورانه برتابند.
 ۹- از آنان (سالکان) بخواه چیزی نخورند مگر آن که دیگری را در آن با خود شریک کنند. (محمدبن منور، ۱۳۶۵ / ۲۳۱) باخزری در خصوص آن آداب، ده قاعده ابوسعید را با شرح و تفصیل آورده است. در فرازی از آن کتاب آمده است:

«مقیمان باید از ارباب رجوع (نپرسند که از کجا می‌آیی و به کجا می‌روی تا بتدریج خود معلوم گردد و شرط مقیمان (میزبانان) آنست که چون مسافر برسد، موضع سجاده خود را به او نثار کنند و سخن با او به نشاط و بشاشت گویند، به روی گشاده با او

معیشت کنند و از احوال دنیا و اهل دنیا و مالایعینه نپرسند، بلکه از احوال مشایخ‌واخی
 طریقت و اخوانِ صفا شاید سؤال کردن.» (لویزن، ۱۳۸۴، ج ۱ / ۲۴۶)
 و از جمله قواعد دیگر خانقاه، بازگذاشتن در خانقاه، نظافت، تمیز و نورانی کردن آن،
 خدمت، پذیرایی از مهمانان و تعیین مقدار روزی خوراک؛ برای هر وعده غذا، به طوری
 جداگانه (باخرزی، ۱۳۴۵، ج ۲ / ۱۷۸-۱۷۷) ذکر شده است. در واقع خانقاه‌ها یک نهاد چند
 منظوره به شمار می‌رفت، یعنی خانقاه به عنوان پاسگاه مرزی، مهمان‌خانه و مکتب
 علمی و تربیتی مورد استفاده قرار می‌گرفت. (لویزن، ۱۳۸۴ / ۲۴۷)

۶- محوریت شیخی

فعالیت‌های خانگاهی و سیر و سلوک مریدان بدون نظر شیخ معنی نداشت و برای
 ایفای نقش در انجمن‌ها و تعامل اجتماعی و آموزش معنوی به راهنما یا شیخ نیاز شدید
 داشتند و به عبارت دیگر، وجود شیخ از ضرورت‌های نظام تصوف به شمار می‌رفت و هر
 سالکی باید استاد خویش را می‌شناخت و از او تعلیم و تربیت می‌گرفت. و انتخاب چند
 استاد و راهنما خارج از آداب و رسوم مریدی بود. در خراسان به محوریت شیخی خیلی
 تأکید می‌شد. (لویزن، ۱۳۸۴ / ۲۱۶)

۷- استفاده از نظم و شعر فارسی

اغلب صوفیه در مجالس و محافل در بیان منویات خود و تعلیم معنویات (باخرزی،
 ۱۳۴۵، ج ۲ / ۱۷۷) و آداب و رسوم و ارسال پیام در کنار متون دینی از نظم فارسی
 استفاده می‌کردند؛ و این امر از قرن (۵-۴ هـ) بوسیلهٔ ابوسعید/بوالخیر برای بهره‌گیری
 از زبان گفتاری و رباعیات برای یادگیری و صرفه‌جویی در وقت رایج شد. به خاطر به
 کارگیری از سماع، رباعیات، مقررات زندگی و تعلیم و تربیت برای سالکان در خانقاه به
 «ابوسعید، سقراط تعلیم صوفیه» گفته شده است (لویزن، ۱۳۸۴ / ۲۱۶) و بعدها روش‌های
 او الگوی تعلیم قرار گرفت؛ مزیت رباعیات و اشعار بر سایر اقسام سخن، آنست که «شعر
 وسیله مناسب در آموزش‌های انضباطی و انتقال مطالب» (همان / ۲۲۴) و بیان حالات
 عرفانی است که ایرانیان و تاجیکان برای بیان احساسات خود تا به امروز آن را به کار
 برده‌اند. رباعیات رسیده از ابوسعید که بسیار کمیاب است شامل اذکار و اوراد می‌باشد، و

کار جسورانه او در خواندن شعر، قُبْح و کراهت قراءت شعر در منابر و مجالس را از بین برد. بدین ترتیب حتی شعر و موسیقی را از صفات ممتاز مکتب خراسان نوشته‌اند «چون خراسان خود اقلیم شعر فارسی است.» (برتلس، ۱۳۵۶/ ۷۵)

۸- اتخاذ سیاست تساهل و تسامح

یکی از خصایص بارز تصوّف پیران خراسان، اندیشه‌های جهانی با خط مشی «تساهل و تسامح و صلح جوایی و احترام به ادیان و حقیقت جوایی» (رادمهر، ۱۳۸۳ / ۲۸۶) آنها است، و همین دیدگاه و اعتقاد و خط‌مشی باعث شد آنها مورد احترام و پذیرش مردم و حاکمان باشند، و از آنها در مواقع خطر و جلوگیری از جنگ و نزاع استفاده کنند، و آنها نیز در موقع لزوم اقدام می‌کردند، بخصوص در قرن هشتم و نهم این امر به نحو آشکار ملموس و محسوس است.

۹- تعلق خاطر مشایخ خراسان به پیشوایان شیعه

از ویژگی ممتاز مشایخ خراسان مثل ابراهیم ادهم، فضیل عیاض، شقیق بلخی و بشر حافی و... تعلق و ارادت قلبی با ائمه شیعه می‌باشد. (رادمهر، ۱۳۸۳ / ۲۸۶) که دلیل بر حقیقت جوایی و باطن‌گرایی آنهاست و بخشی از آن تعلق و ارتباط به بینش و دیدگاه انسانی و احترام به انسانیت و حفظ کرامت انسانی و برخورد سهل و بزرگوارانه و اندیشه‌های جهانی و دوری از نزاع و جلوگیری مذهبی و اجتناب از تعصب و تنگ نظری مربوط می‌شد. حتی عطار و مولانا بطور وسیع در آثارشان به آنها پرداخته و عطار، اول و آخر تذکره اولیاء خود را با نام امام صادق(ع) و امام باقر(ع) فتح و ختم می‌کند.

۱۰- موضع‌گیری در قبال زور و ستمگری

«موضع‌گیری در قبال زورگویی از صفات ممتاز مشایخ بزرگ خراسان است.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹ / ۳۶) ابتدا بهتر است معلوم شود که معنی انزوا، دوری از جمعیت و اجتماع و اختیار روش بی‌دردی نیست. بلکه انزوا به معنی عدم دخالت در سیاست و همکاری نکردن با حاکمان و ارباب قدرت بوده است. (رادمهر، ۱۳۸۳ / ۲۱۲) و الا مشایخ

تصوّف و عرفان اگر بیش از دیگران دلسوز مردم محسوب نشوند؛ کمتر از آنها نبوده‌اند. کافی است به زندگی ابراهیم ادهم که قهرمان میدان جهاد اکبر و اصغر بود و همانطور شقیق بلخی که در سمرقند به شهادت رسید و فضیل عیاض که انسان با مروّت و با دیانتی بود و جوانمردان صوفیّه و صوفیان جوانمرد که در جای خود، ذکر گردیده است مروری بکنیم و قیام سربداران، مرعشیان، حروفیان، مشعشیان و نور بخشیان و بکتاشیه، نمونه‌ای از موضع‌گیری آنها در برابر زور و ستمگری بوده است.

و از سایر ویژگی‌های مکتب خراسان، می‌توان چهره‌های بزرگ تصوّف و عرفان، طریقت ملامتیّه که وجه تمایز و نقطه قوّت و افتراق تصوّف خراسان از سایر مناطق در قرن سه پدید آمد و آن را جزء ممیّزات مکتب خراسان می‌شمارند. (همان / ۲۴۰) و از صفات ممتاز دیگر مکتب خراسان «شعر و موسیقی» (رادمهر، ۱۳۸۳ / ۲۱۳) (اهل رزم و ریاضت) (همان / ۲۸۶) «گرایش نخبگان و اهل فقه و حدیث به تصوّف» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹ / ۳۳) چون ابوسعید، فضیل عیاض، حکیم ترمذی، سیاری مروی، امام محمّد غزالی، خواجه عبدا... انصاری، قشیری، و پای بندی به شریعت و «تلاش و کوشش برای درک و فهم بهتر و بیشتر از قرآن و تفسیرهای عارفانه بیشتر» (رادمهر، ۱۳۸۳ / ۲۸۰) و آثار و تألیفات زیاد و متعدّد صوفیّه خراسان و طریقت‌های متعدّد مختلف متعلّق به خراسان و خراسانیان چون ادهیه، معروف کرخیه، حکیمیه و سیاریه، ملامتیّه، چشتیه، مولویه، بکتاشیه و نقشبندیّه و ... می‌توان برشمرد.

نتیجه

به طور کلی، در بررسی و تحقیق تصوّف و مکتب خراسان به این نتیجه رسیدیم که: بدون تردید خراسان در تصوّف و عرفان، صاحب اندیشه و مکتب ویژه و مستقلی بوده و حرفی برای طرح و گفتن دارد. وجود آن مکتب حاصل قرن‌ها تجربه و تلاش می‌باشد. مسایل و مواردی چون: سابقه طولانی دیانت و عرفان چون آیین آریایی، آیین مهر، زردشتی، بودایی، مانوی قبل از اسلام، عوامل جغرافیایی چون حدود مرزی با اقوام و ادیان مختلف مثل هند، چین، بودایی و بادیه نشین‌ها، مرکز تحولات اجتماعی و سیاسی و مورد توجه ارباب قدرت و سیاست و وجود ظلم‌ها و جفاها و نا امنی‌ها؛ قدمت در سکونت و مدنیّت و تمدّن و وجود آثار و معابد و آتشکده‌ها و رباط‌ها؛ اقامتگاه اقوام

مختلف، مهاجران اختیاری، اجباری و فراریان سیاسی چهره‌های دینی، علمی و گذرگاه ملل مختلف و تعامل و تضارب اندیشه‌ها؛ جذب سریع به اسلام، تلاش برای نشر و گسترش و تبلیغ و حمایت از آن در عرصه‌های مختلف؛ وجود روحیهٔ جوانمردی، حماسی، دلاوری، استقلال خواهی و آزادگی؛ وجود صوفیان و عارفان بزرگ بی‌باک، مخلص، نامدار و تأثیرگذار، صاحب تألیفات و آثار مکتوب فراوان، صاحب فکر و طریقت خراسانی چون ادهیه، فضیلیه، شقیقه، نوریه، طیفوریه، ملامتیه و نقشبندیه.

مرکز پرورش و حضور اندیشمندان، دانشمندان، علمای بزرگ برجسته و صاحب نام، مرکز زبان فارسی، شعر و شاعری، شاعران بزرگ عارف، صوفی و عوامل دیگر در خراسان را می‌توان به عنوان شرایط زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری تصوّف محسوب کرد. علاوه بر این، شرایط و عوامل بستر ساز تصوّف خراسان، دارای ویژگی‌هایی چون شوریدگی، اخلاص، تلاش علمی و عملی باطن‌گرایی، آمیختگی با عیاری و جوانمردی، سماع، برنامه‌های مدوّن، شیخ محوری، دیانت، اعتقاد و پای بندی به شریعت، اهل رزم و ریاضت، مردمی بودن، گرایش نخبگان، اهل فقه، حدیث، کلام، فلسفه، سابقه طولانی و مستمر، مورد توجه سلاطین ترک و مغول، اعتقاد به صلح و جهان وطنی، امتزاج علم، عرفان و دیانت، استفاده از هنر موسیقی و شعر در محافل، پیامها و آموزش و احترام به ادیان، عدم تعصّب در مذهب، ارتباط فکری و معنوی مشایخ خراسان با پیشوایان شیعه، موضع‌گیری در قبال زور و ستمگری، حمایت از مردم در اوضاع و شرایط سخت و بحرانی بوده است. و در این میان:

- آمیختگی تصوّف خراسان با عیاری و جوانمردی باعث تأثیرگذاری تصوّف بر فتوّت بود.

- ارتباط فکری و معنوی با امامان شیعه که در قرن هفتم و هشتم به یکدیگر نزدیک شده و موجب قیام‌ها شدند.

- رابطه تصوّف و عرفان با شعر و شاعری که موجب به وجود آمدن شعر عرفانی شده است.

- ایثار و مشارکت در اجتماع و میادین جهاد و شهادت که همین ویژگی به تصوّف جنبه نهضت داده است.

البته همه این خصوصیات منحصر به مکتب خراسان نیست، اما می‌توان گفت تصوف خراسان با آنها شناخته و معرفی می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. خراسان یا خاور زمین ایران یکی از مناطق نامدار جهان به شمار می‌رود، خراسان از لحاظ جغرافیایی بر مجموعه‌ای از شهرها بخش‌ها، قصبات، کوهها، دشت‌ها، و جنگلها با حدود خاص اطلاق می‌شود. و در طول تاریخ حدود آن تغییر و تحول زیادی یافته است، آنچه که مسلم است در قرن ۹-۸ خراسان شامل آبادی‌هایی چون آمل، ابیورد، جوین، سبزوار، اسفرااین، اندخود، بادغیس، باخرز، بامیان، بدخشان، بسطام، بلخ، بیرجند، تایباد، تربت حیدریه، تربت جام، پوشنج، خواف، تون، جوزجانان، چناران، جرجانیه، دامغان، درگز، سرخس، سمنان، شیروان، طبس، غزنه، طوس، غورجستان، قاین، قوچان، قهستان، کاشمر، گناباد، مشهد مقدس، مرو، تبادکان، میهنه، نساء، نیشابور، نخشب و هرات بوده است و تعدادی از آبادی‌های دیگر مانند فاریاب، اسروشنه، بخارا، سمرقند، خجند، خوارزم، تفتازان، زمخشر، و فرغانه مدتی جزو خراسان بزرگ محسوب می‌شد، بعد از جدائی ماوراءالنهر از خراسان بزرگ، آن دو از جهات بسیاری از جمله فرهنگی و هنری دارای پیوندهای فراوانی می‌باشند که تصوف و عرفان از آن جمله است، یعنی تصوف مکتب خراسان شامل آن هم می‌شود. و از یکی از امتیازات حوزه فرهنگ و هنر دیگر حوزه‌ها همین است که با وجود تغییر و تحولات زیاد اجتماعی، سیاسی و تغییر حدود و مرز پیوند خود را از دست نمی‌دهند پس ماوراءالنهر دارای مکتب خاص در تصوف نیست بلکه جزو خراسان محسوب می‌شود. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به منابع ذیل:

- مقدسی ابو عبدا...، محمد احسن التقاسیمی معرفه الاقالیم، تهران ج ۱، ۱۳۶۱، ترجمه علی نقی منزوی.
حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان، تهران، انتشارات اطلاعات، ج ۱، ۱۳۷۰، تصحیح غلامرضا وهرام.
نهجیری عبدالحسین، جغرافیای تاریخی شهر، تهران، انتشارات مدرسه چاپ اول، ۱۳۷۰.
جغرافیای کامل ایران، جمعی از مؤلفین، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران. چاپ اول. ۱۳۶۶ ج ۱
لسترنج جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، تهران. انتشارات علمی فرهنگی چاپ دوم. ۱۳۶۴.
ترجمه محمود عرفان
مستوفی، حمداله. زهه القلوب، تهران. دنیای کتاب. ۱۳۶۲. چاپ اول. به اهتمام و تصحیح لسترنج
بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، تهران. انتشارات طوس. چاپ دوم. ۱۳۵۸
رنجبر، احمد. خراسان بزرگ. تهران امیر کبیر. چاپ اول. ۱۳۶۳
۲. ص ۲۱۸ - ۲۱۷ میراث تصوف، ج ۱، لئونارد لیزن بطوری ابومحمد جوینی پدر ابوالمعالی عبدالملک جوینی امام الحرمین از ابوسعید در نقل احادیث نبوی از او اجازه گرفت و در طریقت مرید او شد، ابن منور، ویرایش شفعی کدکنی، جزء سی و یک
۳. سماع با وجودی که از ویژگی تصوف مکتب خراسان ایران محسوب می‌شود به دلیل اقامت و دفن مولانا بلخی در قونیه ترکیه، برنامه سماع توسط پیروان طریقت مولویه و دوستان مولانا در ترکیه احیا گردید و امروز

یکی از عناصر فرهنگی جهانی به شمار می‌رود در سال ۱۳۸۵ ش. سازمان یونسکو آن را به‌نام کشور ترکیه به رسمیت شناخته و ثبت کرد. در ترکیه هر سال برنامه‌های سماع در قونیه و سایر مناطق جهان با شکوه تمام اجرا می‌شود.

به‌معنی و مفهوم سماع در ترکیه عبارت است از چرخ زدن درویشان به صورت گروهی به همراه نواهایی که با آلات موسیقی سنتی نواخته می‌شود. و با رعایت آداب و رسوم و تشریفات خاص که از پانصد سال قبل تاکنون در بین مریدان و دوستداران مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی معمول و مرسوم بوده و هست. مراسم سماع را به انگلیسی whirliny deyvishes یعنی درویشان چرخان می‌خوانند. در هند و پاکستان این مراسم را قوالی می‌نامند.

فهرست منابع

- ۱- باخرزی ابوالمفاخر، ۱۳۴۵، اوراد الاحباب و فصوح الاداب، به کوشش ایرج افشار، تهران.
- ۲- برتلس یوگنی، ادوارد ویچ، ۱۳۵۶، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، امیرکبیر، تهران.
- ۳- تفضلی، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، سماع، انتشارات زریاب، تهران.
- ۴- رادمهر، فریدالدین، ۱۳۸۳، فضیل عیاض از راهزنی تا راهروی، نشر مرکز، تهران.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۹، جستجو در تصوف ایران، امیرکبیر، تهران.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۶، تازیانه‌های سلوک، چاپ اول، انتشارات آسمان، تهران.
- ۷- قزوینی زکریا، ۱۳۶۶، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرف‌کندی، موسسه علمی اندیشه جوان، تهران.
- ۸- کامل شیعی، مصطفی، ۱۳۵۳، همبستگی میان تصوف و تشیع، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۹- لویزن، لئونارد، ۱۳۸۴، میراث تصوف، نشر مرکز، تهران.
- ۱۰- محمدبن لطف‌ا، ۱۳۴۹، حالات و سخنان ابوسعید، به کوشش ایرج افشار، تهران.
- ۱۱- محمد بن منور، ۱۳۶۶، اسرار التوحید، نقد تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، تهران.
- ۱۲- معین، محمد، ۱۳۸۴، فرهنگ معین، انتشارات میکائیل، تهران.
- ۱۳- نیشابوری، عطار، ۱۳۵۹، تذکره اولیا، به کوشش محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران.
- ۱۴- و. بار تولد، ۱۳۵۸، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، انتشارات، تهران.
- ۱۵- هجویری، ابوالحسن علی، ۱۳۵۸، کشف المحجوب، با مقدمه قاسم انصاری، نشر طهوری، تهران.